

# برجام و ضمانت امریکا و...

## احمد زیدآبادی

سخنگوی وزارت خارجه براي به نتیجه رسیدن مذاکرات وین از امریکا خواسته است «تضمین دهد هیچ دولتی از این کشور، معاهدات بین‌المللی را به سخره نمی‌گیرد.» ظاهراً منظور سخنگوی محترم این بوده است که دولت بایدن در صورت بازگشت به برجام باید ضمانت دهد که دولت‌های بعدی امریکا از آن خارج نشوند. پاسخ طرف امریکایی به این اظهارنظر قابل‌حدس است. آنها خواهند گفت که برجام بر اساس اختیارات رییس‌جمهور امریکا به امضا رسیده و از جنس «معاهده» نیست که رییس‌جمهور آینده قادر به خروج از آن نباشد. بنابراین اگر جمهوری اسلامی پیشاپیش خواهان ضمانت لازم برای تعهد روسای جمهور آینده امریکا به برجام است، باید آن را به صورت معاهده‌ای بین دو کشور درآورد. تبدیل توافقنامه برجام به معاهده اما مستلزم تصویب آن در کنگره امریکا است که آن‌هم در صورتی امکان‌پذیر است که تمام مسائل مورد اختلاف دو کشور را دربرگیرد...

به طوری که رضایت حداقل شماری از اعضای جمهوری خواه کنگره را برای دادن رای مثبت به آن جلب کند. آیا طرف ایرانی برای برداشتن چنین گامی آماده است؟ و اگر نیست، چگونه خواهان دریافت تضمین از رییس‌جمهوری است که اساساً فاقد اختیار لازم برای ارایه ضمانت در این زمینه است؟ این درست به آن می‌ماند که وقتی 3 کشور اروپایی در سال 82 توافقنامه سعدآباد را با دولت سیدمحمد خاتمی امضا کردند، از او می‌خواستند که ضمانت دهد توافق بعد از پایان ریاست‌جمهوری او نیز پایدار می‌ماند. آیا خاتمی اختیار ارایه چنین تضمینی داشت؟ و اگر به فرض تضمین هم می‌داد، باز چه تضمینی وجود داشت که دولت محمود احمدی‌نژاد توافقنامه را لغو نکند؟

بنابراین، روشن است که بایدن نمی‌تواند درباره تعهد رییس‌جمهور بعدی امریکا به برجام ضمانت دهد. تازه اگر هم چنین ضمانتی دهد، در حد حرف خواهد بود؛ چرا که باز رییس‌جمهور بعدی بنا به اختیارات خود می‌تواند از آن خارج شود. با چنین وضعیتی، پس چاره چیست؟ آیا ایران باید در جهت احیای توافقنامه‌ای بکوشد که شاید 3 سال دیگر توسط رییس‌جمهور بعدی امریکا لغو شود؟

واقعیت این است که توافقات بین کشورها در صورتی بادوام و پایدار می‌ماند که منافع دوجانبه‌ای را تامین کند یا مانع زیان و ضرری

برای هر يك از دو طرف شود. اگر منافع مشترك دو کشور مورد نظر باشد و بر مبنای آن توافق صورت گیرد، این خودش بزرگترین تضمین برای بقای توافقنامه‌هاست. هر توافقی که در مراحل بعد از امضای آن، منافع یکی از دو طرف را تأمین نکند، معمولاً از سوی طرفی که خود را در موقعیت برتر احساس کند، لغو و با به شکل دیگری مختل می‌شود و تضمین‌های مرسوم هم مانع آن نخواهند شد. بنابراین، اگر جمهوری اسلامی خواهان تضمین بقای برجام پس از دولت بایدن است، قاعدتا باید در جهت کشف منافع مشترك با آمریکا بکوشد و آنها را در درون یا بیرون برجام دنبال کند. چنین سیاستی نه تنها سبب استحکام برجام می‌شود، بلکه خروج رییس‌جمهور آینده آمریکا از آن را به امری غیرممکن تبدیل می‌کند.

حال آیا ایران و آمریکا به یکدیگر به چشم کشوری می‌نگرند که به کشف حوزه‌های منافع مشترك و لزوم همکاری و دستیابی به توافق درباره آنها نیاز دارند؟ یا اینکه تعاملات غیرمستقیمشان از سر ضرورتی موقت برای دفع شُرّی عاجل است؟ مادامی که مورد دوم مبنای تعامل باشد، رابطه دو کشور به هیچ عنوان ثبات پیدا نمی‌کند و امضای هزاران سند مانند برجام نیز ضمانتی برای دوام و بقا نخواهند داشت. اما اگر مبنای کار، منافع مشترك و بسط حوزه‌های آن باشد، دیگر جای نگرانی برای ناپایداری توافقات و درخواست تضمین برای آنها باقی نخواهد ماند.

در این میان بحثِ اعتماد بین دو کشور نیز از همین جنس است. کشورها به عنوان بازیگران بین‌المللی قاعدتا نه می‌توانند به همدیگر اعتماد کامل داشته باشند و نه قادرند بی‌اعتماد مطلق باشند. اعتماد کامل به ساده‌لوحی و بی‌اعتمادی مطلق به عدم امکان هرگونه توافق و تفاهم و گفت‌وگو و در شرایطی به تنش و خصومت و جنگ رهنمون می‌شود. اینکه هنری جان تمپل، نخست‌وزیر بریتانیا در عهد ملکه ویکتوریا گفته است، کشورش «دوست و دشمن دایمی ندارد. فقط منافع دایمی دارد»، کم و بیش ناظر به همین مضمون است. منافع کشورها هم گرچه امری دایمی است اما لزوماً ثابت و ایستا نیست و ماهیتی دگرگون‌شونده دارد و بنا به تحول اوضاع از نقطه‌ای به نقطه دیگر جابه‌جا و متغیر می‌شود. حفظ منافع يك کشور در ارتباط با کشوری دیگر نیز، عمدتاً از راه همکاری در حوزه منافع مشترك تأمین می‌شود، نه از طریق اعتمادِ انتزاعی. وقتی پای منافع مشترك در میان باشد، اعتماد به خودی خود حاصل می‌شود؛ زیرا در آن صورت نفع و زیان يك طرف، نفع و زیان طرف مقابل هم هست و طبعاً يك موجود عاقل به نفع و علیه زیان خود عمل می‌کند. حوزه منافع مشتركی بین دو کشور اما اگر در میان نباشد، دیگر سخن از اعتماد از اساس

ژاڅايي است و به هيچ وسيله‌اي نير قابل حصول و اتکا نيست. حال که دولت سيد ابراهيم رييسي تصميم به مذاکره در جهت احياي برجام گرفته است، ابتدا بايد روشن کند که هدف غايباش از اين تصميم چيست؟ آيا قرار است امريکا همچنان به صورت دشمني غدار و غيرقابل‌سازش تعريف شود و تنها ضرورتي آني براي دفع شرّي زودگذر، دولت را به وين کشانده است؟ يا اينکه با امريکا نيز مي‌توان حوزه منافع مشترکي را جست و يافت و بر مبناي آن به تعامل با يکديگر پرداخت؟ اگر رويکرد دولت، گزاره نخست باشد، ديگر درخواست تضمين و بحث اعتماد از بنياد تهی است و هرگز هم صورت واقعيت به خود نخواهد گرفت. اما اگر گزاره دوم مدنظر دولت باشد، چه لزومي به درخواست ضمانت و اعتماد پيشيني؟ در پي رويکرد دوم، هر دوي اينها به‌طور اتوماتيك حاصل ميشود.

در هر صورت، ماهيت روابط بين‌الملل اين است و اگر عده‌اي در کشور ما آن را خوش نمي‌دارند، تقصيري متوجه نويسنده نيست چراکه فقط آن را تشریح و تبين مي‌کند!

به قول آن رند شيرازي «حافظ به خود نپوشيد اين خرّقه مي‌آلود»  
بنا بر اين «گر تو نمي‌پسندي تغيير ده قضا را»